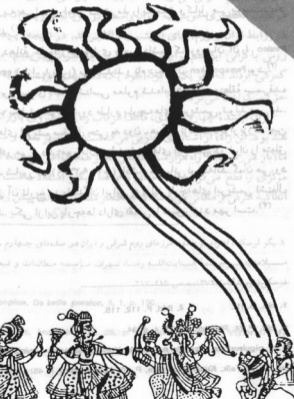


نقش جاده ابریشم در انتقال مانویت به شرق

دکتر حسن رضایی باغ بیدی



کتابخانه ملی ایران، تهران، ۱۳۵۷، ص ۱۰۷-۱۰۸. (۱) ...
 با و با سینه‌ها می‌نویسند که در این کتاب ...
 جان سیر در ۲۶ فوریه ۱۹۷۱ ...
 ...
 ...

از آنجا که مانی (۲۱۶ تا ۲۷۴ / ۲۷۶ م) آیین خویش را محدود به یک زمان و مکان نمی‌شمرد، و بر این باور بود که دینش به همهٔ زبانها و در سراسر جهان پراکنده خواهد شد^(۱) از همان آغاز، با کوششی خستگی‌ناپذیر سفرهای دور و دراز خویش را آغاز کرد، و به تبلیغ آیین خویش پرداخت. او در سفرهایش به بین‌النهرین، ایران و هند توانست با موفقیت‌هایی روبه‌رو شود، تا بدان‌جا که پادشاه بودایی مذهب توران را به لیش خود درآورد.^(۲) پس از آن نیز پیروز شاه، شاه خراسان، و مهرشاه، شاه میشان - که هر دو از برادران شاپور اول، پادشاه ساسانی (۲۴۰

1. See p. Annasian, *Manichaeism in Persia and the Near East*, Leiden, 1975, pp. 107-108.

2. Ibid. pp. 34-37, text e. (in parthian)

Mary Boyce, *A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian*, Acta Iranica 9, Leiden, 1975, p. 29, text a:1.

2. Ibid. pp. 34-37, text e. (in parthian)

کابریابوس^(۱) برعهده داشتند.

پس از آنکه مانی، بر اثر فشار مؤیدان زرتشتی زندانی شد، و در زندان جان سپرد (۲۶ فوریه ۲۷۴ یا ۲۷۶ م)، جانشینش، سیسین^(۲) (وفات ۲۹۲ م / ۲۹۱ م)، فعالیت‌های تبلیغی او را ادامه داد، و پس از مدتی مانویت در آسیای صغیر، ارمنستان، روم شرقی، سوریه، شمال آفریقا، شمال جزیره‌العرب، فلسطین و مصر گسترش یافت.^(۳) اگرچه مانویت تنها تا سده ششم میلادی توانست در برابر فشار کلیسای مسیح و دولت روم در غرب زمین ایستادگی کند، ولی در مشرق زمین از چنان پشتوانه محکمی برخوردار شد که قرن‌ها دوام یافت و تنها حمله همه جانبه مغول بود که توانست ضربه‌ای جبران‌ناپذیر بر آن وارد آورد.

و اما دامستان گسترش مانویت در شرق از طریق جاده ابریشم از آنجا آغاز می‌شود که آمو سوسی آموزگار^(۴) به دستور مانی به آبرشهر^(۵) فرستاده شد. انتخاب آمو بسیار شایسته بود، زیرا نه تنها به خط و زبان

تا ۲۷۰ م)، بودند-بدو ایمان آوردند.^(۱) به نوشته ابن الندیم در *الفهرست*، پیروز مانی را نزد برادرش، شاپور، فرستاد و مانی پس از کسب اجازه از شاه، آزادانه به تبلیغ آیین خویش پرداخت.^(۲)

تبلیغ نزد مانی چندان اهمیت داشت که خود می‌گوید: «از سرزمین بابل بیرون آمدم که خروشی را در جهان بخروشم.»^(۳) از این رو، گروهی از برگزیدگان مانوی - که وظیفه اصلی‌شان تبلیغ دین بود- به زبان فارسی میانه، xrošnawān^(۴) (خروه خوان) خوانده می‌شدند که به معنی «خروش خوان» است.

مانی در زمان حیات خویش دستور داد آثارش را به زبانهای مختلف ترجمه کنند و نیز هیأت‌هایی را برای تبلیغ به نقاط مختلف جهان آن روز از جمله ارمنستان، روم، فلسطین، ماوراءالنهر، مصر و هند فرستاد. رهبری این هیأت‌ها را افرادی چون ابروخیا^(۵) آدا،^(۶) آمو،^(۷) پاپوس،^(۸) پایگی،^(۹) کرماس،^(۱۰) زکو^(۱۱) و

یونانی: Gabriabios -

۱. فارسی میانه و پارسی: Sisin (عربی: سیس).

3. Jes p. Asmussen, *Manichaean Literature*, Delmar, New York, 1975, pp

17-18. *Manichaean Literature*, Delmar, New York, 1975, pp 17-18.

۱. فارسی میانه: hamzōzīg، پارسی: ammōzōg. آموزگاران از بلند پایه‌ترین روحانیان

مذوبی بودند. تعدادشان همواره دوازده تن بود و زیر نظر مانی با جانشین او فعالیت

رکروند و تعلیمات فرستاده (pappos) را به شاگردان خود می‌آموختند.

۲. فارسی میانه: Abartšahr، پارسی: šahr čē abar. آبرشهر نام قدیم نیشابور است. در

لحا منظور خراسان بزرگ است. S. Samuel H. C. Lieu, *Manichaeism in the Later*

1. *ibid.*, pp. 37-38, text f. (in parthian)

۲. *الفهرست* ابن الندیم، قاهره، المكتبة التجارية الكبرى، بی تاریخ، ص ۲۷۲.

3. Mary Boyce, p 162, text CV: 21. (in parthian)

4. Mary Boyce, «A Word-List of Manichaean Middle persian and parthian»,

Acta Iranica 9a, Leiden, 1975, p. 99.

۵. فارسی میانه: Abzaxšyā (عربی: آبراشیا) ۶. فارسی میانه: Addā (عربی: آدی) آدا،^(۶)

۷. فارسی میانه و پارسی: Ammo ۸. یونانی: Pappos

۹. فارسی میانه و پارسی: Pattīg یا Pattōg (عربی: فتق)

۱۰. یونانی: Thomas (عربی: توما) ۱۱. پارسی: Zaku (عربی: زکو)

پارتی - که در آن منطقه رایج بود - آشنایی داشت، بلکه برخی از شاهزادگان اشکانی را نیز می‌شناخت. (۱) پس از آنکه جاده ابریشم از آمو، پس از مرگ مانی نیز، به فعالیتهای تبلیغی خویش در آسیای مرکزی ادامه داد. در نامه‌ای که سالار مانویان، احتمالاً سیسین، از مرو برایش فرستاد، به او دستور داد که در ژمب (۲) بماند تاکتایها و یاورانی را به سویش گسیل کند. (۳)

گسترش مانویت در شرق مدیون تلاش بی‌وقفه مبلغانی چون آمو و بازرگانان سغدی است که نبض اقتصاد را در جاده ابریشم در اختیار داشتند. بیشترین پیروان مانویت در ماوراءالنهر، سغدیان بودند. سغد (۴) بخش بزرگی از جلگه میان دو رود جیحون (آمودریا) و سیحون (سیردریا) را در برمی‌گرفت و مرکز آن سمرقند بود. در زمان هخامنشیان، سغد یکی از استانهای تابع شاهنشاهی بود و مهم‌ترین صادرات آن را سنگ لاجورد و عقیق تشکیل می‌داد. (۵) پس از فروپاشی سلسله هخامنشی (۳۳۱ ق. م)، سپاه اسکندر مقدونی سمرقند را ویران کرد (۳۲۹ ق. م). پس از آن بود که

۱. درباره سفر آمو، رک به: Mary Boyce, Reader, pp. 39-42, text h. (in Middle Persian) persian)

۲. پارتی: Zamb شهری در شمال شرقی مرو بر ساحل غربی رود جیحون.

۳. Ibid., pp. 48-50, text q. (in parthian).

۴. فارسی باستان: Sug(u)da، یونانی: sogdiane، فارسی میانه: supt sut، فارسی میانه: sugl، سغدی: sug، چینی: su-de, (su-te) عربی: سغد.

۵. Roland G. Kent, Old Persian Grammar, 2nd edition, New Haven, Connecticut, 1953, p. 144.

کرد (۳۲۹ ق. م). پس از آن بود که سغدیان در مسیر جاده ابریشم از مرو تا دون - هوانگ، (۱) در غرب چین، مهاجرنشین‌هایی را تأسیس کردند. (۲) بتدریج شهرهایی در مسیر جاده ابریشم به وجود آمد که بر تحولات فرهنگی این ناحیه اثر قابل توجهی داشت. (۳) بازرگانان سغدی - که در شهرهای مهم چین، مانند دون هوانگ، لوئو-یانگ (در سغدی Lu-yang) و یانگ - جو (yang-lo-yang) و چو (yang-zhou) نمایندگی‌های تجاری برپا کرده بودند (۴) - ابریشم چین را به سرزمین‌های واقع در غرب پامیر حمل می‌کردند و در عوض اسیان جنگی مورد نیاز سواره نظام چین را از قرقان، در شمال شرق پامیر، به چین می‌بردند. بازرگانی و تجارت اصلیترین شغل سغدیان بود. بازرگانان در سغد از چنان موقعیت بالایی اجتماعی برخوردار بودند که در تقسیم‌بندی طبقات اجتماعی، طبقه بازرگانان (سغدی = xwākaw) در میان طبقه اشراف (سغدی = izātkār) و طبقه صنعتگران (سغدی = karākār) قرار می‌گرفت، در حالی که در ایران دوره ساسانی، بازرگانان مانند دیگر مردم عادی، چهارمین طبقه اجتماعی را تشکیل می‌دادند. (۵)

1. Dun-huang (Tun-huang).

2. W.B. Henning, "Mitteliranisch", Handbuch der Orientalistik I, 4, 1, Leiden, 1958, p. 54.

۳. آ.آ. بلینسکی، خراسان و ماوراءالنهر، ترجمه پرویز درجاند، ج ۲، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱، ص ۱۶۹.

4. E.H. Schafer, The Golden peaches of samarkand, Berkeley, 1963, p. 18.

5. Samuel N. C. Lieu, Manichaeism in the Later Roman Empire and Medieval

شواهد موجود نشان می‌دهد که از سده چهارم میلادی به بعد، مانویت در مناطق جنوبی سمرقند، بخصوص در نواحی اطراف بلخ و تخارستان، نفوذی عمیق داشته‌است.^(۱) مانویان تجارت را امری بسیار مهم تلقی می‌کردند و در بسیاری از متون در کنار تبلیغ از آن یاد کرده‌اند. آمیختگی تجارت و تبلیغ را می‌توان در نخستین سفر مانئی به هند، در کشتی تاجری به نام آگیاس، oggias، مشاهده کرد.^(۲) به علاوه مانئی در نامه‌ای خطاب به فرستاده‌اش به روم شرقی، به نام آدا، فرمان می‌دهد که «مانند بازرگانی که گنج می‌روید» در آنجا بماند.^(۳) همچنین در کفالایا (خطابه‌ها = Kephalaia) - که کتابی مانوی به زبان قبطی captio است - مبلغ دین به بازرگانی تشبیه شده‌است که با کشتیهای پر از کالا باز می‌گردد.^(۴) در اواخر سده ششم میلادی، مانویان آن سوی جیحون سالاری شاه اوهرمز (وفات ۶۰۰م)^(۵) را پذیرفتند و خود راه «دیناوران»^(۶) نامیدند. آنان این نام را از آن رو بر خود نهادند که آمو، فرستاده مانئی به شرق، در

۱. حدود العالم من المشرق الی المغرب، با تعلیقات و مینورسکی، با تصحیح و حواشی مریم میراحمدی و غلامرضا وهرام، تهران، انتشارات دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۲، ص. ۳۳۱.
 2. Samuel N. C. Lieu, p. 41.
 3. Mary Boyce, Reader, p. 39, text h: 1. (in Middle persian)
 4. V. Arnold - Döben, Die Bildersprache des Manichäismus, Köln, 1978, pp. 62-63.
 5. فارسی میانه و پارتی: Sūd - Šhrmīzd
 6. فارسی میانه: dēnawārān, پارتی: dēnābārān

متنی مانوی به زبان فارسی میانه «دیناور راست» خوانده شده‌است.^(۱) در آن زمان برخی از سفدیانی که به دین مانئی در آمده بودند، نزد ترکان ساکن در حوضه رود تاریم (طازم) Tanimbasin، به عنوان مشاور به فعالیت‌های تجاری می‌پرداختند. به عنوان نمونه، در زمان شاهنشاهی خسرو اول «انوشیروان» (۵۳۱ تا ۵۷۹ م)، فرمانروای ترکان غربی به نام ایستیمی (istami) (۵۲۳ تا ۵۷۵ م)، برای آنکه آزادی تجارت را از طریق ایران تا روم شرقی به دست آورد، فردی سفدی را به نام مانیاک Maniak - که اهل سمرقند بود - نزد خسرو فرستاد تا با او مذاکره کند. خسرو پیشنهاد وی را نپذیرفت. از این رو مانیاک در سال ۵۶۸ م. به نزد یوستین دوم Justin II امپراتور روم شرقی (۵۶۵ تا ۵۷۸ م)، رفت. اندکی پس از آن، پیمان دوستی میان ایستیمی و یوستین علیه پادشاه ساسانی بسته شد.^(۲)

نفوذ بازرگانان مانوی مذهب تا بدانجا رسیده بود که احتمالاً ساکنان اکثر شهرهای واقع در مسیر جاده ابریشم، واژه‌های «بازرگان» و «مانوی» را به عنوان دو واژه مترادف به کار می‌بردند.^(۳) نیز در یکی از متون مانوی

۱. C. Edmund Bowen, The Christians in the Sasanian period, London, 1953, p. 176.
 2. Mary Boyce, Reader, p. 41, text h: 6.
 3. در دو منبع زیر امپراتور روم به اشتباه یوستینیان (Justinian) ذکر شده‌است، در حالی که منظور ساسانیان است. منظور ساسانیان ۶۸۵ تا ۷۰۵ و ۶۹۵ تا ۷۱۱ م. امپراتور بوده‌است.

۱. E. Chavannes and 'The Sasanian-Turk Relations in the Late Sasanian period', The Cambridge History of Iran, Vols. Cambridge University press, 1993, vol. 3(1), p. 617.
 2. نیز: غلامرضا وهرام، همان، ص ۸۶.
 3. Jes p. Asmussen, Xūstwānīf, Studies in Manichaeism, Copenhagen, ۱۹۶۷, p. ۱۰۰.



به زبان پارتی، رهبر مانویان، احتمالاً زکسو، «کاروان سالار» نامیده شده است.^(۱) پس از جنگ قادسیه (آوریل ۶۲۷ م) و فتح ایران به دست اعراب، و تیرگی روابط میان ایران و چین، بازرگانان سغدی واسطه برقراری ارتباط میان چین و غرب شدند. سمرقند رونق بیش از پیش یافت.^(۲) راههای تجاری از سمرقند به شمال منحرف شد و پس از گذر از پامیر از راه قفقاز به روم شرقی رفت. راههایی نیز از سمرقند به مغولستان و قرقیزستان گشوده شد. بنابراین، کالاهای تجاری از سمرقند به شرق و غرب عالم حمل می‌شد. تجارت میان سغد و چین چنان توسعه یافت که حتی دروازه شرقی سمرقند راه دروازه چین نامیدند.^(۳) اما دیری نپایید که سمرقند به تصرف سپاه عرب درآمد (۶۷۶ م)^(۴) و از نفوذ سغدیان مانوی مذهب در آن ناحیه تا اندازه‌ای کاسته شد. البته شاهزادگان سغدی، با توسل به چین، قصد باز پس‌گیری آسیای مرکزی را داشتند، اما سپاه عرب به فرماندهی زیادبن صالح در نبرد طراز، در شرق سمرقند، سپهسالار چین، گائو-سپین - جی (Gao Xian zhi (kao-hsien-chih) را شکست داد (۷۵۱ م) و

1965, pp. 149-150.

1. Mary Boyce, *Reader*, p. 139, text ch; 1.

۲. سمرقند (سغدی: Smarkand)، به معنی «شهر گنج» از دیرباز شهری ثروتمند بوده است و زک به اعلیٰ مظاهری، *جاده ابریشم*، ج ۳، ترجمه ملک ناصر نوین، تهران، پژوهشگاه علوم انسان و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳، ج ۳، صص ۷۱۱، ۷۱۲.

۳. بدلول زمان قریب، فرهنگ سغدی، تهران، انتشارات فرهنگان، ۱۳۷۴، صص ۵۸۰.

۴. فلاور شاهزاده‌رام، همان، صص ۶۵.

سلطهٔ عرب بر آن ناحیه قطعی شد.^(۱) نخستین آموزگار مانوی در زمان سلطنت امپراتور گائو-زونگ (Gao-Zong (kao tsung) ۶۵۰ تا ۶۸۳ م)، از سلسلهٔ تانگ (Tang (T'ang) ۶۱۸ تا ۹۰۷ م)، به چین پا نهاد. پس از او شاگردش مهر اوهرمز د^(۲) به آنجا رفت، و پس از حضور در دربار ملکهٔ چین، وو-جانو (Wu Zhao (wu chao) ۶۸۴ تا ۷۰۴ م)، کتابی را به نام «کتاب دو اصل» (Jing (Erh-tsung-ching) Er-Zong) بدو اهدا کرد. این کتاب بعداً معروفترین اثر مانوی در چین شد.^(۳) به نوشتهٔ یکی از تواریخ جینی به نام مین - شو (Min-shu (Min-shu) مانویان در سال ۷۱۹ م معبدی در چین داشتند.^(۴) در همان سال، تیس-تس، پادشاه گنجستان، آموزگاری مانوی را به دربار تانگ فرستاد که بسیار دانا و در علم ستاره‌شناسی و طالع‌بینی بی‌نظیر بود. به نوشتهٔ منابع چینی پرسشی نبود که او پاسخش را نداند.^(۵)

1. C. Edmund Bosworth, 'Central Asia in the Islamic period up to the Mongols' *Encyclopaedia Iranica*, California, 1992, vol. 5, pp. 169-170.

۲. فارسی میانه: Mhr- dhrmizd

3. E. Chavannes and p. Pelliot, 'Un traité manichéen retrouvé en chine', *Journal Asiatique*, 1913, pp. 150-151.

4. *The Cambridge Encyclopedia of China*, ed Brian Hook, 2nd. edition, Cambridge University Press, 1991, p. 314.

5. W. B. Henning, 'Ari and the Tocharians', *Bulletin of the School of Oriental Studies*, 1938, p. 540.

قراچوی کنونی) را پایتخت خویش قرار داده، و مانویت را دین رسمی خویش اعلام کردند. در اینجا نیز بار دیگر بازرگانان سغدی، دین را با تجارت آمیختند، به گونه‌ای که صومعه‌های مانوی، مرکز فعالیت‌های تجاری نیز بود. جالب است توجه شود که برخی از صومعه‌ها محصولات تاکستان‌های خویش را در صنعت شراب‌سازی به کار می‌بردند، و از آنجا که نوشیدن شراب در مانویت حرام بود، آن را به چین صادر می‌کردند.^(۱) در واقع چینیان کشت یونجه و تاک، و تولید شراب انگور، و شاید حتی کشت پنبه را از سغدیان آموختند.^(۲) صومعه‌های مانوی دارای خدمتکار، نانوا، خیاط، آشپز، قالیباف و پزشک نیز بود.^(۳)

در سال ۸۴۳ م، در پی ضعف قدرت اویغورها، دولت چین ابتدا با ارسال نامه‌ای رسمی برای خان اویغور، به اطلاع وی رسانید که معابد مانوی را در سراسر چین، به جز در شهرهای پایتخت و تائی - یوآن تعطیل خواهد کرد. چندی بعد، معابد پایتخت و تائی - یوآن نیز بسته و اموالشان مصادره شد. سرانجام در همان سال فرمان قتل عام مانویان صادر شد. رائین Ennin زائر بودایی مذهب ژاپنی، در این باره می‌نویسد:

و فرمان سلطنتی صادر شد که دستور می‌داد روحانیان مانوی را در قلمرو امپراتوری بکشند. سرهایشان را می‌نراشیدند، جامه بودایی بر نشان می‌کردند

1. G. Habou and W. B. Henning, The Compendium of the Traditions and the Teaching of Ching, in: *Journal of the Asiatic Society of Japan*, 1922, pp. 1-2. 2. N. C. Samuel, *China and the Silk Road*, p. 124. 3. N. C. Samuel, *China and the Silk Road*, p. 124.

1. N. C. Samuel *Lieu*, p. 241.
 2. ای. م. آرانسکی، مقدمه فقه اللغة ایرانی، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات بنیام، ۱۳۵۸، ص ۱۲۹.
 3. N.C. samuel *Lieu*, p.242.

مانند جشن‌های بودایی آنان را به قتل می‌رسانیدند^(۱) مشابه این آزاره در دوران خلافت المقتدر (۹۰۸ تا ۹۳۲ م) در بیزانته‌ترین صورت گرفته بود، به طوری که، به نوشته ابن‌الدیم، گروهی از مایوان از ترس جان خویشی، به خراسان گریختند و حدود پانصد تن از آنان در سمرقند اقامت گزیدند. هنگامی که حاکم مسلمان خراسان از وجودشان آگاه شد، تصمیم به قتل آنان گرفت، اما خان اویغور^(۲) تهدید کرد که اگر حتی یکی از آنان کشته شود، تمام مسلمانان سرزمین خویش را خواهد کشت و مساجدشان را ویران خواهد کرد. از این رو حاکم خراسان از قتل عام آنان صرف‌نظر کرد.^(۳)

دو نامه سغدی از اواخر سده نهم میلادی نشان می‌دهد که اختلافات موجود میان دو فرقه - مانوی، به نامهای مهریّه (سغدی Mihyan) و میلاصیّه (سغدی = Mylatkt) - که در زمان ولیدبن عبدالملک (۷۰۵ تا ۷۱۵ م) در بین‌النهرین به وجود آمده بودند - به ماوراءالنهر نیز سرایت کرده بود.

فتوحات مغول در قرن سیزدهم میلادی ضربه‌ای جبران‌ناپذیر بر پیکر مانویت وارد آورد. با وجود این، مانویت در چین در زمان سلسله‌های یوآن (Yuan(yüan) ۱۲۷۶ تا ۱۳۶۸ م) و مینگ، (Ming(Ming) ۱۳۶۸ تا ۱۶۲۴ م)، بویژه در فو - جیین (Fu-Jien(Fu-chien) و چه - جیانگ (Zhe- Jiang(Fu-chien) در میان سغدیان و اویغورهای مهاجر، همچنان رایج بود.

1. E. O. Reischauer, *Ennin's Travels in Tang China*, New York, 1955, p. 232.
 2. ابن‌الدیم «پادشاه چین» آورده، اما اینو بدون شک منظورش خان اویغور است که شمال غرب چین را در اختیار داشت. *حکومتها و سلسله‌ها* ۳. ابن‌الدیم، *الفهرست*، ص ۲۸۶. *سلسله‌ها و سلسله‌ها*

پرتال جامع علوم انسانی

